

اهمیت جایگاه خانواده

- پیامبر اکرم (ص) می فرمایند در اسلام هیچ کاری محبوب تر از ازدواج وجود ندارد. در اسلام محبوب ترین سازه اجتماعی ازدواج است، و نه مسجد و حرم و عبادتگاه.
- خانواده نهاد مقدسی است که با پیوند زن و مرد شکل می گیرد و با گسسته شدن این پیوند مبارک عرش الهی به لرزه می افتد.
- رهبر انقلاب در خصوص علمکرد غرب نسبت به امر ازدواج، کوچک و سبک کردن امر ازدواج نزد مردم را توسط غرب، گناهان کبیره مدرن غرب نسبت به بشریت بر می شمارند.
- تربیت به نسبت های مختلف از خانه، مدرسه و جامعه شکل می گیرد. اما بزرگترین نسبت تربیت در خانه و خانواده شکل می گیرد. ماندگارترین نوع تربیت از خانه شکل می گیرد.
- **دین ما، هم خانوادگی شروع شده و هم خانوادگی حفظ شده است** ما یک خانواده سراغ داریم که جهان را تحت تأثیر قرار داده است. وقتی می خواهیم به آنها سلام بدهیم به صورت خانوادگی به آنها سلام می دهیم و می گوئیم "السلام علیکم یا اهل بیت النبوه" پروژه دین ما را به صورت خانوادگی اجرا کردند، یعنی این خانواده آمدند و با هم، هم پیمان شدند و خانوادگی در راه دین فداکاری کردند. پدر، مادر، داماد، پسر و دختر همگی خودشان را در راه دین فدا کردند. دین ما، هم خانوادگی شروع شده و هم خانوادگی حفظ شده است.
- **در عصر امروز بین فرد و جامعه، باید اصالت به خانواده داده شود. چون در واقع واحد اصلی یک جامعه، خانواده است.** لذا وقتی بدانیم در یک جامعه، خانواده ها چگونه هستند، می توانیم درباره وضعیت آن جامعه اظهار نظر کنیم. به عنوان مثال کسانی که در عرصه اقتصاد و سیاست بی انصافی می کنند، می شود حدس زد در چه خانواده ای بزرگ شده اند. کاسبی که دست کجی می کند یا کارمندی که رشوه می گیرد، یا مدیر و مسئولی که بیش از کار کردن و خدمت به مردم، دنبال تسویه حساب با دیگران است، و هنوز نیامده، به فکر نرفتن است، یا برخی اهالی رسانه که منفی بافند و مدام سیاهنمایی می کنند و سعی می کنند برای هر چیز مثبتی در جامعه، یک بعد منفی پیدا کنند، گرچه همه عیوبشان، تقصیر خانواده هایشان نیست، ولی ریشه در آنجاست. لذا قدیم ها وقتی کسی می خواست از خودش دفاع کند، می گفت: «**من سر سفره بابام بزرگ شده ام**» یعنی من دارای خانواده اصیل هستم و یک نجابتی دارم که هر کار بدی را انجام نمی دهم.

خانواده و ریشه تاریخی - فرهنگی آن در ایران

فرهنگ و تمدن ایران زمین، فرهنگ عشق و دوستی است. اگر تاریخ ادبیات منظوم و منثور ایران را تحلیل محتوا کنیم، شاید بیش از همه با تکرار **واژه «عشق»** مواجه شویم. از سوی دیگر تجربه تاریخی و مذهبی ایران نشان می دهد خانواده و تحکیم بنیان آن در دوران مختلف مورد تاکید و توجه قرار گرفته است و علیرغم صدمات فرهنگی و تهاجم بیگانگان همواره بین توده مردم خانواده و پیوندهای زناشویی امری مقدس و با ارزش تلقی می شده است، به طوری که مردم به نظام ارزش های خانواده قسم یاد می کردند.

در ایران از نظر اسلامی، تمدنی و تاریخی، خانواده به عنوان محور انسجام بخش اجتماعی، مهم ترین نهاد اجتماعی و فرهنگی محسوب می شود که همیشه در طول ادوار مختلف تاریخی، مطرح بوده است. در صد سال اخیر، با همه ی تلاش هایی که در این زمینه شد، نتوانسته اند نظام خانوادگی را در ایران به هم بریزند. بنابراین امروز یکی از هدف های اصلی مقابله با ایران، در فضای جنگ نرم فرهنگی، به هم زدن نظام خانواده است. در نتیجه، یکی از سناریوهایی که برای ایران طراحی کرده اند، برهم زدن فضای سالم زندگی خانواده هاست که به بهانه ی مشکلات اجتماعی و اقتصادی، روی آن سرمایه گذاری می کنند.

تمامی دستورهای اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است. جامعه کنونی ایران به عنوان مهم ترین کشور شیعی، سعی در پیاده کردن اصول و راهکارهای اسلام در زمینه های مختلف کرده، ولی این امر تحت تأثیر عوامل متعددی، از جمله: **ورود فرهنگ غرب به کشور به خصوص آثار جنبش فمینیسم است** که آموزه های اسلامی را در مواردی کم رنگ نموده است.

خانواده در نظام حقوقی اسلام

در نظام حقوقی اسلام، خانواده، نهاد مقدسی است که در آن، پدر، مادر و فرزندان در کنار هم زندگی می کنند. در این دیدگاه خانواده بستری برای تکامل اعضای آن محسوب می شود، به این شکل که افراد خانواده هم به حقوق فردی شان نائل شوند و به لحاظ فردی به تکامل برسند و هم به فکر تکامل دیگر اعضای خانواده باشند. در نگاه اسلام، خانواده رابطه متعارف، مشروع و نظام مند است که با نگرشی سیستمی، حقوق و تکالیف اعضای آن تعریف می شود

هر یک از اعضای خانواده، وظایف، نقش ها و کارکردهای خود را دارند و هنجارهای رفتاری آنان، ساختار خانواده را شکل می دهد.

در فرهنگ مدرن، می بینیم که افرادی به صورت غیر متعارف در کنار هم زندگی می کنند و هم اتاق هستند؛ خانواده نیستند، اما خانواده، نامیده می شوند. امروزه در غرب شاهد تنوع و تکثر ساختار های خانواده هستیم. افزایش هم خانگی، تک سرپرستی، تک همسری ها، با شمار فزاینده پدیده هایی مثل خانواده های چندتکه، زوج های همجنس، و زن و شوهرهای سابق، هم زیستی، دورزیستی، ازدواج های سفید، ازدواج همجنس گرایان، ازدواج با حیوانات.

اما سوال اصلی و جدی این است که آیا این ساختارهای جدید توانسته اند ثبات و آرامشی که دستاورد مهم نهاد خانواده برای انسان است را فراهم کنند؟ آیا در این صورت می توان از خانواده به عنوان نهاد مقدسی برای تربیت نسلی آگاه و جایگاهی برای تجلی و شکوفایی روح و فکر انسان ها صحبت کرد.

خانواده در هر دو نظام حقوقی اسلام و غرب، نوعی قرارداد اجتماعی محسوب می شود. خانواده در تعریف اسلامی و نبوی به عنوان جایگاه و نهادی مقدس برای تربیت فرزندان و امنیت خاطر زوجین مطرح می شود؛ هر چند ازدواج در اسلام نیز نوعی قرارداد است، ولی در قرآن کریم به صورت «و اخذن منکم میثاقا غلیظا» (نساء، آیه ۲۱) مطرح شده است. این آیه نشان می دهد که نه تنها ازدواج یک قرارداد می باشد بلکه پشتوانه آن یک **میثاق غلیظ است؛** «میثاق» به معنی رشته ای ناگسستنی است که با واژه «غلیظ» توأم شده، و به معنای بسیار ناگسستنی می باشد.

بنابراین خانواده صرفا تعاملی دو نفره نیست بلکه باید در سایه همسویی فرهنگ ها، عقاید و ارزش ها صورت گیرد تا زوجین بتوانند مبتنی بر آن ارزش ها حرکت جدیدی آغاز کنند.

در نگاه اسلامی، فردگرایی مطرح نیست بلکه خداگرایی مطرح است و بر این اساس خانواده و رای یک قرارداد خواهد بود. اگر می بینیم که در اسلام حقوق و تکالیفی برای زوجین تعیین شده است، برای آنجایی است که خانواده به بن بست اخلاقی می رسد.

حتی در جایی که زوجین می خواهند از هم جدا شوند، قرآن توصیه می کند که به نیکی و با رعایت اخلاق و موازین شرعی از یکدیگر جدا شوند این امر نشان می دهد که اسلام حتی برای لحظه آخر زندگی مشترک هم، حدود و تکالیف را تعیین کرده است.

البته باید توجه داشت که خانواده از نگاه قرآن و اهل بیت (ع)، اخلاق محور است تا قانون محور. قانون قوام زندگی است، اما اخلاق ضرورت آن است، و اگر اعضای خانواده براساس اخلاق با یکدیگر رفتار نکنند، الزامات و قوانین حاکم بر آن، به تنهایی نمی تواند بستر خانواده را مستحکم سازد.

بخوانیم و بدانیم

تفاوت های خانواده در ایران و اروپا به روایت استاد دانشگاه وین

نهاد خانواده در غرب از اهمیت خاصی برخوردار است مخصوصا این اهمیت در خانواده های مذهبی پر رنگ تر دیده می شود اما یکی از تفاوت های اصلی در بین ایرانیان و غربی ها ساختار خانواده است.

در جامعه ایرانی تلاش ها در این راستا است که خانواده سنتی حفظ شود اما در کشورهای غربی این بینش وجود ندارد. آنجا خانواده به هر شکلی از زندگی افراد با فرزندان گفته می شود و همه این سبک های زندگی پذیرفته شده است اما در ایران تمرکز بر شکل کامل خانواده یعنی پدر، مادر و فرزندان است و سیاست ها در این راستا تنظیم می شود. البته باید توجه کنیم که در غرب به مساله خانواده سنتی و حمایت از آن از سوی گروه های مردم نهاد توجه زیادی می شود اما سیاست های آنها در این مسیر قرار ندارد..

در آنجا هم خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مورد اهمیت است. اما به این اندازه که در ایران تلاش شده تا به آن اهمیت داده شود در کشورهای غربی به آن توجه نشده است؛ بینش و نگاه به مساله خانواده در آنجا متفاوت است. یک خانم که تنها که با فرزندش زندگی می کند، یک خانواده محسوب می شود و اشکال دیگر خانواده هم با شرایط مختلف وجود دارد که ما به این مساله درهم آمیختگی می گوئیم.

. در غرب لزوما خانواده به معنای پدر، مادر و فرزند نیست؛ در آنجا بسیاری از زنان و مردان جدا از هم زندگی می کنند و یا با هم زندگی می کنند اما ازدواج نمی کنند. این موضوع در آن کشورها رایج است و دولت از این خانواده ها هم حمایت می کند.

مدرنیته و خانواده ایرانی

یکی از ویژگی های پدیده های اجتماعی چند علتی بودن آن هاست. اگر بخواهیم پدیده اجتماعی خانواده و چالش های آن را در جامعه ایرانی مطالعه کنیم باید به سراغ علت های مختلف برویم. یکی از عوامل موثر بر نهاد خانواده در جامعه ایرانی مدرنیته و فرهنگ حاصل از آن است.

یکی از عوامل موثر که در تغییر خانواده ایرانی مؤثر بوده تأثیرپذیری ابعاد مختلف جامعه و به خصوص نهاد خانواده از مدرنیته بوده است.

شاخصه‌های اصلی مدرنیته مواردی مانند عقلانیت، فردگرایی و نقد سنت هستند که در این حوزه تغییراتی در خانواده ایرانی اتفاق افتاده است.

۱- عقلانیت

برخی از نظریه‌پردازان معتقدند عقلانیتی که دنیای مدرن با خود همراه آورده، فضایی منفعت‌طلبانه و غیرانسانی را ایجاد می‌کند که در آن هر فرد به این می‌اندیشد که چگونه می‌تواند با ابزارهای موجود به بهترین شکل به اهداف خود دست پیدا کند و در این میان دیگران را نادیده می‌گیرد. اگر بخواهیم از این منظر به خانواده ایرانی نگاه کنیم، نشانه‌هایی از آن را خصوصاً در نسل سوم و چهارم می‌بینیم. این نوع عقلانیت باعث شده تا برخی ارزش‌های دینی و اخلاقی با محسوسات و عقل مادی سنجیده شوند و از حوزه انتخاب افراد خارج شوند.

۲- فردگرایی

در دوره مدرن، سوژه فردی اهمیت می‌یابد و بر آزادی‌های فردی و سوژه خودمختار تأکید می‌شود. فردگرایی به این معناست که علائق و نیازها و اهداف فردی ترجیح داده می‌شوند، ارزش‌ها و هنجارها، مبنای فردی دارند، کسب لذت فردی در اولویت است و استقلال و هویت فردی اهمیت دارد. فردگرایی از مواردی است که خانواده ایرانی را دستخوش تغییراتی کرده، خانواده ایرانی بالذات جمع‌گراست و در بطن خود تلاش می‌کند تا مصالح جمعی و فردی را در کنار هم در نظر بگیرد و حتی در مواردی مصالح جمعی را به مصالح فرد ترجیح دهد. اما تأکید بیش از حد بر آزادی‌های فردی و فردمحوری باعث می‌شود نوعی از خودخواهی و منفعت‌طلبی حاکم شود. برای نمونه باعث شود حرمت و قداستی که بزرگترها در گذشته داشتند تا حدودی از بین برود و متأسفانه در بعضی خانواده‌ها اگر جوانان، پدر و مادرشان را مانعی برای دست‌یابی به اهدافشان ببینند، به راحتی با آنها قطع رابطه می‌کنند.

۳- نقد سنت

اینطور نیست که بگوییم هر چه سنتی است، خوب و درست است و هر چه مدرن، بد و غلط. مطمئناً در هر زمانی نسبت به گذشته نقدهایی را وارد می‌دانسته‌اند، همان‌طور که در دوران پست مدرن به نقد دوره مدرن پرداختند. چنان‌که اشاره شد در فضای خانواده سنتی، تعصبات و باورهایی وجود داشت که بیشتر موجب دوری افراد از یکدیگر می‌شد تا نزدیکی آنها. اگر نقد سنت‌ها منطقی و برپایه استدلال باشد، خوب است، اما اگر قرار باشد که این نقدها تا جایی پیش رود که به‌طور کلی خانواده را زیر سوال ببرد، نقدی افراطی و غیرواقعی است؛

ابلاغ سیاست های کلی خانواده در سال ۹۵

این سیاست ها را مرور کنید و نحوه اجرای آن ها را در حد مشاهدات خودتان در فضای عمومی جامعه ارزیابی کنید .

خانواده واحد بنیادی و سنگ بنای جامعه اسلامی و کانون رشد و تعالی انسان و پشتوانه سلامت و بالندگی و اقتدار و اعتلای معنوی کشور و نظام است و سمت و سوی حرکت نظام باید معطوف باشد به:

۱. ایجاد جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم خانواده و کارکردهای اصلی آن بر پایه الگوی اسلامی خانواده به‌عنوان مرکز نشو و نما و تربیت اسلامی فرزند و کانون آرامش‌بخش.

۲. محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی و تمام نظامات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه نظام مسکن و شهرسازی.

۳. برجسته کردن کارکردهای ارتباط خانواده و مسجد برای حفظ و ارتقاء هویت اسلامی و ملی و صیانت از خانواده و جامعه.

۴. ایجاد نهضت فراگیر ملی برای ترویج و تسهیل ازدواج موفق و آسان برای همه دختران و پسران و افراد در سنین مناسب ازدواج و تشکیل خانواده و نفی تجرد در جامعه با وضع سیاست‌های اجرایی و قوانین و مقررات تشویقی و حمایتی و فرهنگ‌سازی و ارزش‌گذاری به تشکیل خانواده متعالی بر اساس سنت الهی.

۵. تحکیم خانواده و ارتقاء سرمایه اجتماعی آن بر پایه رضایت و انصاف، خدمت و احترام و مودّت و رحمت با تأکید بر:

- به‌کارگیری یکپارچه ظرفیت‌های آموزشی، تربیتی و رسانه‌ای کشور در جهت تحکیم بنیان خانواده و روابط خانوادگی.

- فرهنگ‌سازی و تقویت تعاملات اخلاقی.

- مقابله مؤثر با جنگ نرم دشمنان برای فروپاشی و انحراف روابط خانوادگی و رفع موانع و زدودن آسیب‌ها و چالش‌های تحکیم خانواده.

۶- ممنوعیت نشر برنامه‌های مخل ارزش‌های خانواده.

۷- ایجاد فرصت برای حضور مفید و مؤثر اعضای خانواده در کنار یکدیگر و استفاده مؤثر خانواده از اوقات فراغت به صورت جمعی.

۸- ارائه و ترسیم الگوی اسلامی خانواده و تقویت و ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی با:

- ترویج ارزش‌های متعالی و سنت‌های پسندیده در ازدواج و خانواده.

- پررنگ کردن ارزش‌های اخلاقی و زدودن پیرایه‌های باطل از آن.

- مبارزه با اشرافیت و تجمل‌گرایی و مظاهر فرهنگ غرب.

۹- اصلاح رفتار گروه‌های مرجع و برجسته‌سازی رفتارهای شایسته آنها و جلوگیری از شکل‌گیری گروه‌های مرجع ناسالم.

۱۰- بازنگری، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در حوزه خانواده متناسب با نیازها و مقتضیات جدید و حل و فصل دعاوی در مراحل اولیه توسط حکمیت و تأمین عدالت و امنیت در تمامی مراحل انتظامی، دادرسی و اجرای احکام در دعاوی خانواده با هدف تثبیت و تحکیم خانواده.

۱۱- ایجاد فضای سالم و رعایت روابط اسلامی زن و مرد در جامعه.

۱۲- ارتقاء معیشت و اقتصاد خانواده‌ها با توانمندسازی آنان برای کاهش دغدغه‌های آینده آنها درباره اشتغال، ازدواج و مسکن.

۱۳- ساماندهی نظام مشاوره‌ای و آموزش قبل، حین و پس از تشکیل خانواده و تسهیل دسترسی به آن بر اساس مبانی اسلامی-ایرانی در جهت استحکام خانواده.

۱۴- تقویت و تشویق خانواده در جهت جلب مشارکت خانواده برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های کشور در همه عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی.

۱۵- حمایت از عزت و کرامت همسری، نقش مادری و خانه‌داری زنان و نقش پدری و اقتصادی مردان و مسؤولیت

تربیتی و معنوی زنان و مردان و توانمندسازی اعضای خانواده در مسئولیت‌پذیری، تعاملات خانوادگی و ایفاء نقش و رسالت خود.

۱۳. پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و عوامل تزلزل نهاد خانواده به‌ویژه موضوع طلاق و جبران آسیب‌های ناشی از آن با شناسایی مستمر عوامل طلاق و فروپاشی خانواده و فرهنگ‌سازی کراهت طلاق.

۱۴. حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌های با سرپرستی زنان و تشویق و تسهیل ازدواج آنان.

۱۵. اتخاذ روش‌های حمایتی و تشویقی مناسب برای تکریم سالمندان در خانواده و تقویت مراقبت‌های جسمی و روحی و عاطفی از آنان.

۱۶. ایجاد سازوکارهای لازم برای ارتقاء سلامت همه‌جانبه خانواده‌ها به‌ویژه سلامت باروری و افزایش فرزندآوری در جهت برخورداری از جامعه جوان، سالم، پویا و بالنده.

تحلیل زیر نحوه و نوع مواجهات خانواده ایرانی با فرهنگ مدرن رو برای شما قابل فهم تر می کند.

برای جامعه‌شناسی، از همان ابتدای تأسیس تا امروز، خانواده موضوعی کانونی بوده است و همچنان نیز، بسیار پویا و بالنده است



آیا خانواده هسته‌ای جایگزین خانواده گسترده شده است؟

سید محمد زرهانی

مهم‌ترین نهاد و عنصر سازنده‌ی جوامع مسلمان، علی‌الخصوص جامعه‌ی ایران، نهاد خانواده است. نهاد خانواده علاوه بر شأن و قدسیتی که دین مبین اسلام برای آن قائل شده است، از منظر جامعه‌شناسی شأن و مرتبه‌ای پررنگ در بقای جامعه دارد. خانواده در حفظ ثبات فرهنگی جامعه و جلوگیری از گسیختگی سازه‌های هنجاری آن دارای نقش بسزایی است و با فهم این نکته، تلاش در پویایی و تحرک نهاد خانواده را می‌توان مترداف حفظ ساختار فرهنگی جامعه و بقای ارزش‌های ایران اسلامی دانست. در این مجال برآنیم که ابتدا فهم صحیحی از نقش و منزلت خانواده در جامعه‌ی شهری ایران به‌دست آوریم.

در هر جامعه‌ای درک جایگاه اجتماعی خانواده بدون در نظر گرفتن سابقه و تجربه‌ی نسل‌های گذشته عملاً ممکن نیست؛ لذا شایسته است میراث فرهنگی که اعضای جامعه آن را در تفکرات و تأملات روزانه‌شان مرور می‌کنند، در ارائه‌ی تصویر جامعه‌شناختی خانواده ایرانی بگنجانیم. میراثی که در طی سالیان متمادی از تجربه‌ی کودکان و فرزندان نسل‌های پیشین در ارتباط با والدین‌شان سینه به سینه به ما منتقل شده است. از حرمت و احترامی که نسبت به والدین در ایران گذاشته می‌شود و نظیر آن ابداء در جوامع کنونی غربی نیست تا دور هم جمع شدن و گعده گرفتن‌های فامیلی که ولو سالی یک بار توسط هر خانواده‌ی ایرانی تجربه می‌شود؛ از محبت و ایثار بی‌دریغی که زن و شوهر در قبال یک‌دیگر در خانواده‌ی ایرانی می‌کنند تا بذل و بخششی که در قبال فرزند

خود بدون داشتن چشم‌داشت قابل توجهی روا می‌دارند، همه و همه در تعریف منزلت خانوادگی ایرانی به‌عنوان یک نهاد بارز اجتماعی در جامعه‌ی ایران، متمایز و قابل تشخیص از سایر جوامع مؤثر است.

در بررسی خانواده و جایگاه آن در شهر، جامعه‌شناسان مکتب کارکردگرایی [i] بر این باورند که با افزایش رشد میزان شهرنشینی و با تغییر محل سکونت و همچنین نوع اشتغال، غلبه کارکرد خانواده از اقتصادی- معیشتی و فرم آن از خویشاوندی و گسترده [ii] به کارکرد عاطفی- جنسی و فرم هسته‌ای [iii] تغییر پیدا کرده است و در راستای این تغییر کارکرد و شکل، معادلات حاکم بر سبک زندگی افراد نیز دچار تحول شده است. [iv] براساس این تحلیل افراد ساکن در شهر، کسانی هستند که با انگیزه‌ی استقلال اقدام به تشکیل خانواده می‌کنند. خانواده‌های هسته‌ای با توجه به از دست دادن کارکرد اقتصادی خود، محدود به پدر، مادر و یک یا دو فرزند می‌شوند که با به سن بلوغ رسیدن فرزندان نیز تعداد اعضا مجدداً به زن و شوهر کاهش پیدا می‌کند. فرزندان با اتکاء بر خود، خانواده‌های هسته‌ای دیگر را پدید می‌آورند و این چرخه معرف شکل جدید خانواده در دنیای مدرن است. از نظر پارسونز [v]، در خانواده‌ای که اساس آن بر روابط زن و شوهری و نه خویشاوندی است - یعنی خانواده هسته‌ای - استقرار شخصیت اجتماعی بزرگسالان و فرایند اجتماع‌پذیری فرزندان به نحو تکامل‌یافته‌تری نسبت به شکل پیشین خانواده در جریان است.

حال صرف نظر از ایرادات نظری که بر نظریه‌ی کارکردگرایی می‌توان وارد کرد، آیا نظریه‌ی کارکردگرایی را در رابطه با نهاد خانواده در جامعه‌ی ایران می‌توان گویا دانست؟ آیا ما در ایران امروز با خانواده‌های هسته‌ای و اقتضائات یاد شده آن روبه‌رو هستیم؟ در جواب باید گفت که بخش‌هایی از این نظریه در رابطه جامعه‌ی ایران و نهاد خانواده گویاست.

خانواده‌ی ایرانی در شهر، تعداد اعضایش به نسبت قبل کمتر شده است؛ محل سکونتش از خانه‌های حیاط‌دار پُر حَجَره به آپارتمان‌های کوچک تغییر پیدا کرده است؛ نوع اشتغال اعضایش از نسل‌ها پیش تاکنون بسیار متفاوت شده است، لیکن با وجود تمام این اوصاف به‌صورت کامل هسته‌ای نشده است. اغلب خانواده‌ها در ایران هرچند از لحاظ مکانی پراکنده و از لحاظ اندازه همان‌گونه که گفته شد، کوچک‌تر شده‌اند، اما به هیچ عنوان مجزا و مستقل از یک‌دیگر به حیات اجتماعی خود ادامه نداده‌اند. در طول تاریخ ایران، خانواده‌ها همواره در رابطه با اقوام و خویشاوندان به بازسازی هویتی و ارزشی مبادرت کرده‌اند. اهمیت این رابطه در ارزش‌ها و عناصر هویتی چنان قوی بوده است که بعضاً تا چند دهه‌ی اخیر نیز در مناطقی ما با جنگ‌های طایفه‌ای و قبیله‌ای روبه‌رو بوده‌ایم. در پرجمعیت‌ترین و گران‌ترین مناطق شهری کشور نیز اغلب خانواده‌های تازه‌تأسیس و جوان برای انتخاب محل مسکن ترجیح می‌دهند گرانی یا آلودگی محیط را به جان بخرند تا حداقل مجاور محل زندگی

خانواده‌ی پدری یکی از زوجین باشند. لذا اطلاق صریح تعبیر خانواده‌ی هسته‌ای بر آن چه که ما در ایران شاهد آن هستیم، چندان صحیح جلوه نمی‌کند. هرچند که انتخاب زوجین در زندگی شهری بیشتر براساس تمایلات و خواسته‌های مرد و زن است و همچنین خانواده از یک کارگاه اقتصادی به یک شبکه تقسیم نقش پیچیده‌تر رسیده است، اما برخلاف سرنوشتی که کارکردگرایان برای فرزندان هنگام تشکیل خانواده متصور بودند، خانواده‌های جدید ایرانی استقلال آن‌چنانی از خانواده‌های پدری خود ندارند. امروزه در ایران تا سنوات زیادی عملاً رابطه‌ی جدی عاطفی و اقتصادی بین خانواده‌های والدین و فرزندان در جریان است. در شهرها عموماً مشاهده شده است که اکثر زوج‌های جوان (علاوه بر تحمیل مخارجی چون جهیزیه، عروسی و مسکن) تا مدت‌های طولانی از کمک‌های مالی خانواده‌های خود بهره‌مند می‌شوند و به نوعی وابستگی نسبی به خانواده‌های خود دارند. علاوه بر وابستگی و عدم استقلال مالی، سازه‌های هنجاری و ارزشی در رابطه با خانواده چنان مستحکم است که با وجود رشد و فراگیری همه‌جانبه شهرنشینی و تحمیل اقتضائات مدرنیسم، فرستادن بزرگ‌ترهای خانواده به خانه‌های سالمندان در میان متجددترین خانواده‌ها نیز امری غیرمعارف و ناپسند محسوب می‌شود.

به هر میزان سبک زندگی ما متأثر از مؤلفه‌های سبک زندگی فردگرا و ملهم از اغیار باشد، روابط خویشاوندی و به تبع آن پیوندهای خانوادگی رو به افول خواهند گذاشت و با تضعیف این مناسبات تداوم حیات فرهنگی و ساخت‌های ارزشی جامعه‌ی ایران دچار مشکل خواهد شد.

بخوانیم و بدانیم

استاد مطهری یکی از اندیشمندان معاصر است که دیدگاه‌های ارزنده‌ای و بعضاً نوآوری‌های جالب و تأمل برانگیزی درباره نهاد خانواده ارائه نموده است. که این دیدگاه‌ها پس از گذشت چند دهه همچنان تازه و روز آمد به نظر می‌آیند.

یکی از کاستی‌های جدی و مشترک نظریه‌های خانواده که درواقع نظریه استاد مطهری به دنبال رفع آن است، نادیده گرفتن اصل فطرت و نقش تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در شکل‌گیری و استحکام روابط خانوادگی است.

مطابق نظریه فطرت در بررسی بی‌ثباتی خانواده در عصر معاصر می‌توان از فرآیند فطرت‌گریزی در سطوح مختلف پدیده اجتماعی خانواده سخن گفت.

به طور مثال کم رنگ شدن مقوله غیرت در مردان و حیا و عفت در زنان در سطح احساسات فردی ، کم رنگ شدن تفاوت وظایف و نقش های زن و شوهر ، اختلال در تقسیم کار جنسیتی در خانواده ، گسترش روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج و یا تلاش در جهت گسترش حقوق یکسان برای زن و مرد بدون در نظر گرفتن تفاوت های طبیعی آنها نمونه هایی از فرآیند فطرت گریزی در خانواده است . به طوری که جهان های اجتماعی به تناسبی که در مقوله خانواده از هویت فطری آن غفلت بورزند تزلزل و بحران را در این مقوله تجربه می کنند.

کارکرد های خانواده

- کارکردهای زیستی
- تأمین نیازهای جنسی
- تأمین نیازهای عاطفی
- جامعه پذیری
- کارکرد های اقتصادی

یکی از کارکردهای مهم خانواده آرامش بخشی است . کارکردهای خانواده در هر زمان، مکان و فرهنگی متغیر است و با توجه به تغییراتی که در این کارکردها در دوران معاصر به وجود آمده است، جامعه شناسان معتقدند بسیاری از کارکردهای خانواده که در گذشته باعث دوام و استحکام آن می بود هم اکنون کم اهمیت شده یا تغییر کرد.

ولی برخی از این کارکردها نه فقط تغییر نکرده مهم تر نیز شد اند؛ زیرا سهم بیشتری در بقا و تداوم خانواده دارند . کارکرد آرامش یکی از این کارکردهاست.

برای فهم بهتر تغییرات کارکردی خانواده در عصر امروز مقاله زیر به شما کمک می کند .

آیا می توان از مقوله پایان خانواده سخن گفت ...

پایان خانواده

کارکرد خانواده

سید مهدی اعتمادی فرد



در دوران مدرن، بروز تغییرات اساسی در نهاد خانواده، ابعاد ساختی و کارکردی آنرا تحت تأثیر قرار داده است. در خانواده‌های قدیمی، تعداد افرادی که به‌طور ثابت در مکان مشترک زندگی می‌کردند، بیش‌تر از وضعیت کنونی بود؛ به نحوی که پدر و مادر همسران یا فرزندانِ فرزندان را نیز شامل می‌شد. هم‌چنین خانواده در قدیم، متکفل برآوردن نیازهای بیش‌تری بود. به‌عنوان نمونه، آموزش مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای، انجام فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی، انتقال هنجارها و آموزه‌های فرهنگی از طریق خانواده‌ها صورت می‌گرفت. با واگذاری عمده‌ی کارکردهای فوق به سایر نهادها، خانواده‌ها مجبورند کارکردهای حداقلی خود در وضعیت جدید را برآورند. نهادهای آموزشی و تعلیمی عهده‌دار کارکرد آموزش‌های شغلی و مهارت‌های حرفه‌ای شدند. کارخانه‌ها، صنایع و سایر اماکن اقتصادی مکان‌هایی اختصاصی برای انجام فعالیت‌های اقتصادی شدند. در چنین وضعیتی، این مسأله مطرح می‌شود که آیا امکان دارد فرایند کارکردزدایی از نهاد خانواده تا جایی ادامه یابد که دیگر نیازی به وجود چنین نهادی در نظام اجتماعی نباشد!؟

هر خرده‌نظام یا نهاد اجتماعی تا هنگامی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که نیازی از سایر بخش‌ها برآورد. هنگامی که دیگر نیازی را برآورده نسازد، کارکرد خود را در حیات اجتماعی از دست داده و به‌تدریج زایل می‌شود. نهادهای قدیمی و سنتی در بعد تعلیم و تربیت (مانند مکتب‌خانه‌ها)، به این دلیل حیات خویش را در زندگی شهری از دست داده‌اند که نهادهای رسمی دیگری (مانند: نهادهای تعلیمی- آموزشی، نهادهای صنعتی و...)

کارکردهای آن‌ها را بر عهده گرفته‌اند. آیا ممکن است تمامی کارکردهای خانواده بر عهده‌ی سایر نهادهای اجتماعی قرار گیرد؟! در چنین وضعیتی، آیا می‌توان هنوز خانواده‌ای داشت یا خیر؟! به صورت فرضی، زمانی را در نظر آورید که امکان توالد و تناسل هم، وابسته به ازدواج نباشد و راه کارهای فن‌آورانه‌ی جای‌گزینی برای آن مطرح شده باشد. در چنین شرایطی، آیا می‌توان انتظار اضمحلال چنین نهادی را کشید؟! یا هم‌چنان خانواده، کارکردهای اصلی را بر عهده دارد و به همین دلیل، در عرصه‌ی اجتماعی به حیات خود ادامه خواهد داد؟! تلاش می‌شود تا به این پرسش به صورت موجز، با تأکید بر نظر اسلام، پاسخ داده شود.

اگرچه خانواده در شرایط فعلی، به نحو فزاینده‌ای دست‌خوش فرایند کارکردزدایی شده، اما کارکردهای اصلی هست که بنیان خانواده بر آن‌ها استوار شده و اسلام هم بر همین ابعاد تأکید فراوان دارد. خداوند در قرآن، کارکرد اساسی خانواده را به دست‌آوردن آرامش برای طرفین می‌داند. آیا نهاد دیگری می‌تواند چنین کارکردی را به صورت جایگزین ایفا کند؟! به منظور تبیین دیدگاه اسلام، به سیاق و لحن آیه‌ی مربوطه توجه کنید: «و از نشانه‌های خداوند آن است که برای شما همسرانی از خودتان آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید. میان شما رشته‌ی محبت و مودت قرار داد. همانا در این امر، نشانه‌هایی است برای کسانی که اهل تفکرند» (روم/۲۱).^[۱] در این آیه، ضمیر «کُم» اشاره به مخاطب عام دارد و تمامی انسان‌ها که مخاطب آیه هستند را شامل می‌شود. چنین نیست که صرفاً مؤمنان یا مسلمانان مورد خطاب خداوند باشند و تشکیل خانواده صرفاً برای آن‌ها کارکرد آرامش را به دنبال داشته باشد. بنابراین، تمامی کارکرد اساسی که نهاد خانواده خواهد داشت، حصول آرامشی است که در نهایت به رشته‌ای از مودت و رحمت می‌انجامد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۶۶)

حتی اگر بسیاری از کارکردهای خانواده در طول زمان به سایر نهادهای اجتماعی واگذار شده باشد، مطابق آیه‌ی شریفه، کارکرد اساسی آن قابل واگذاری به سایر نهادها نیست. از سوی دیگر ممکن است نهادهای مکملی در کنار خانواده، امر تعلیم و تربیت فرزندان را بر عهده داشته باشند؛ اما از اهمیت خانواده به دلیل تقدّمی که نسبت به سایر نهادها داراست، کاسته نمی‌شود. فرد پس از تولد، در خانواده و در مواجهه‌ی با والدین اولین تعاملات اجتماعی خود را تجربه می‌کند. شاکله‌ی هویتی فرد، از نخستین ارتباطات اجتماعی در محیط خانواده شکل می‌گیرد. مراد از «هویت»^[۲] در این جا، همان برداشتی است که فرد در اثر تعامل با دیگران، از خود به دست می‌آورد. هویت، از این جهت اهمیت دارد که در نهایت در ساخته‌شدن نظام شخصیتی فرد مؤثر است. فرد بر اساس آنچه از خود برداشت می‌کند، با دیگران رفتار می‌کند. هنگامی که فردی خود را در آینده‌ی دیگران، منحرف قلمداد می‌کند، به احتمال زیاد، در آینده نیز دست به اعمال انحرافی خواهد زد. به تدریج کسی که چنین برداشتی از چیستی و کیستی خود به دست آورد، واجد نظامی شخصیتی و عادت‌ی می‌شود که حتی در اثر قرارگرفتن در

محیط‌های عادی نیز نمی‌تواند «منش اجتماعی»^[iii] خود را تغییر دهد یا اصلاح کند. امیرالمؤمنین(ع) در روایتی، بر این امر با اشاره به پایداری و ماندگاری معرفت‌های اندوخته‌شده در ابتدای زندگی و عنفوان کودکی اشاره می‌کنند: «دانش [فراگرفته شده] در دوران کودکی، چون نقش بر سنگ می‌ماند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۲۴؛ روایت شماره ۱۳)^[iv]

بنابراین، تقدیمی که خانواده نسبت به سایر نهادهای اجتماعی در زمینه شکل‌گیری نظام شخصیتی از خلال هویت‌پذیری دارد، مورد توجه و تأکید اسلام نیز هست. چنین توجهی از آن جهت قابل تفسیر است که نقش‌های اجتماعی که افراد در نظام اجتماعی بر عهده می‌گیرند، از خلال آموزش‌ها در محیط خانواده شکل خاص خود را می‌یابد. از جمله مهم‌ترین این نقش‌ها، «نقش‌های جنسیتی» است. زن بودن و مرد بودن همگی در فرایند جامعه‌پذیری در محیط خانواده برای اولین بار شکل می‌گیرد. افراد می‌فهمند که به دلیل زن یا مرد بودن چه کنش‌های اجتماعی خاصی باید از خود بروز دهند. تعارض‌های نقشی می‌تواند در آینده به میزان انحرافات اجتماعی دامن بزند. براساس نقش‌های اجتماعی (از جمله نقش‌های جنسیتی) که افراد فرامی‌گیرند، شیوهی عمل آتی افراد قابل پیش‌بینی خواهد بود. افراد در نظام اجتماعی، از یک‌دیگر انتظارات متقابلی دارند؛ چراکه نیازهای دوسویه‌ای میان آن‌ها برقرار می‌شود. هرگونه نقص در پذیرش یا قبول نقش‌های مذکور می‌تواند نظام اجتماعی را دچار نقصان و بحران کند. بنابراین، خانواده از این جهت که افراد را برای اولین بار با نقش‌های اجتماعی و جنسیتی آشنا می‌کند، حائز اهمیتی غیر قابل چشم‌پوشی است. هرگونه تداخل در هویت‌های برساخته‌شده و نقش‌های فراگرفته‌شده، می‌تواند در آینده، شیوه‌های تعامل اجتماعی فرد با دیگران را دچار مشکل سازد. ابهامی که ناشی از چنین تداخلی است، ذهنیت کنش‌گر را در موقعیت اجتماعی، از فهم وظایف و انتظارات دیگران باز می‌دارد؛ چراکه مشخص نیست فرد در این موقعیت باید چه بکند یا چه نکند.

بنابراین، گرچه در دوران مدرن، از کارکردهای خانواده به نحو فزاینده و رو به تزایدی، کاسته شده و به دیگر نهادهای رقیب واگذار شده است، اما چنین نیست که بتوان شرایطی را فرض کرد که تمامی کارکردهای اساسی آن به سایر نهادها واگذار شده و رفته‌رفته با مرگ تدریجی چنین نهادی در ساحت اجتماعی مواجه باشیم. این امر، از نقطه‌نظر اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چراکه خداوند به صراحت کارکرد اصلی خانواده را دست‌یابی به آرامشی می‌داند که در غیر این صورت (و بدون تشکیل خانواده) امکان دست‌یابی به آن وجود ندارد. نهاد رقیبی را نمی‌توان فرض کرد که بتواند چنین کارکردی را به نحوی جایگزین برآورده سازد. از این رو، به نظر می‌رسد، گرچه در دوران مدرن، نهاد خانواده دست‌خوش تمایز کارکردی شده، اما کارکردهایی اصیل هم‌چنان برای خانواده باقی مانده است که سایر نهادها یا خرده‌نظام‌های اجتماعی قادر به برآوردن آن نیستند. علاوه بر این، نقش خانواده به‌عنوان اولین نهادی که شخصیت و هویت فرد در آن شاکله‌ی اصلی خود را می‌یابد، انکارناپذیرست. ممکن است از سنین خاصی فرزندان تحت پوشش سایر نهادهای تعلیمی، آموزشی و

تربیتی قرار گیرند و مهارت‌هایی را فراگیرند، اما نمی‌توان از نقش خانواده به دلیل تقدم ضروری که نسبت به تمامی این موارد دارد، گذشت. در روایات، بر این نکته و تأثیری که نقش اولیه در دوران کودکی بر سراسر زندگی اجتماعی فرد خواهد داشت، اشاره شده است. از این رو، هم‌چنان خانواده در آینده به حیات خود ادامه خواهد داد؛ چراکه کارکردهای اصلی توسط آن نهاد برآورده می‌شود.